

جزمیت مطلق نگری

گردآوری : شارمین مهرآذر

Sh.mehrazar@gmail.com

موضوع مورد بحث یکی از آفت های بزرگی است که انسان همواره در طول تاریخ دچار آن بوده و از آن زیانهای فراوانی دیده است . مطلق نگری بینشی است که نمی تواند نسبی بودن پدیده ها را بپذیرد و انسان مطلق نگر قادر به رشد صحیح و متاثر شدن نیست . چرا که ((ذهنیت)) او بت و دگم او شده و تاثیر پذیریش از عینیتها و واقعیت ها تحلیل رفته است . انسان مطلق نگر عقایدش مقدس و فرازمینی شده و غیر قابل تغییر می نماید . در حالیکه تمام مکاتب و مذاهب و مرام و مسلک های اجتماعی بنا به نیاز های بشر در جهت پاسخ دادن به چرایی ها ((جهان بینی)) و چگونگی ها ((ایدئولوژی)) تکوین یافته اند . طبیعی است در هموارد اندیشه ها قابل نقد و بررسی بوده و پذیرش و رد آن نیز محتمل و اجتناب ناپذیر است . چون با توجه به اصل تغییر و حرکت دائم تمامی پدیده ها دائم تغییر بوده و سمت تکاملی دارند . و جوهره هستی بر اصل حرکت استوار است . و هر چیزی بر اساس زمان و شرایط مشخص قابل تحلیل است . بنابراین پدیده های انسانی ، اجتماعی نیز بر اساس اصل تکامل ، دائما در حال شدن هستند و این پدیده ها ماهیت از پیش تعیین شده ای نداشته بلکه ماهیت آنها تدریجی و در طول زمان متکامل می شود . تنها پدیده های طبیعی ماهیت از پیش مشخص و ثابتی دارند . پس هیچ فردی در چهارچوب یک مکتب و مذهبی نمی تواند ادعا کند که مکانیسم ثابتی از بدو بوجود آمدن تا سرانجام هستی می تواند پاسخگوی نیازهای بشر باشد . مهمل و بی پایه و اساس بودن چنین تئوری بسیار روشن است .

((در یک رود دو بار نمی توان شنا کرد)) هراکلیت

چنانکه گفته ایم آفت بزرگی که همواره مانع و سد راه تکامل بشری بوده و می باشد دگماتیزم و جزم اندیشی است ((دگماتیزم مانعی در راه تاثیر پذیری و اثر گذاری انسان است)) درست است ، هر چیزی که در طول تاریخ شکل گرفته کاملا منفی و باطل نمی باشد . و ما نمی توانیم تمام دست آوردهای بشری را چه در قالب مکاتب و مذاهب و نفی کنیم . چرا که در زمان خودش می توانست در حد توان خود به نیازهای بشر پاسخ گوید . و اکنون نیز اگر پاسخگوی پاره ای از نیازها باشد می توان آنرا در جای خودش بکار گرفت . ولی این دلیل بر ثابت و لایتغیر بودن آن نمی باشد که انسان بتواند چشم بسته و بدون تامل و اندیشیدن و بررسی آن را بپذیرد و به آن عمل کند . چون هر پدیده ای در مراحل آزمون و خطا شکل میگیرد و فرایند تکاملی پروسه ثابت نمی پذیرد و متاسفانه این نحوه اندیشیدن فقط مختص انسانهای جوامع عقب افتاده در قالب مذهب و سنت ارتجاعی آنان نیست بلکه انسانهای جوامع مدرن هم با گرایش مدرنیسمی به نوعی دچار آنند . مثلا اگر مقاومت غیرمنطقی و پافشاری متولیان رسمی مذهب و سنت که خواهان هیچگونه تجدید نظری در عقاید و افکارشان نبوده و نمی باشند و با سنت یکسره به مدرنیسم می تازند و تمامی دست آوردهای آن را نفی می کنند و اگر مذهب و سنتهای عفن مخالف هر گونه آزادی فردی و نو اندیشی در جامعه بوده و می باشند . مدرنیسم نیز با تاختن به مذهب و

سنت‌های رایج و تحقیر و بی‌احترامی نسبت به آن، روشی را برگزیده است که رقیب دیرینه اش به آن اصرار می‌ورزد و از همه مهمتر مدرنیسم نیز با رهایی انسان هیچگونه طرحی برای آزادی آن ندارد. چرا که در کشورهای مدرن و پیشرفته انسانها رهاوند نه آزاد! اگر چه رهایی پیش شرط آزادی است و لی نه خود آزادی! بهمین خاطر ما شاهد اوج گیری اومانیسیم در کشورهای مدرن هستیم بطوریکه بسیاری از اندیشمندان جوامع مدرن مسائل اخلاقی را مطرح می‌کنند و پست مدرنیسم بحث روز آنان می‌باشد. بقول کارل: ((همانطور که جوامع مدرن در صنعت و تکنولوژی پیشرفت می‌کنند. بهمان نسبت از انسان بیگانه شده و از انسانیت دور می‌شوند.))

- البته ناگفته نماند جوامع مدرن با همه کمی و کاستیهایش هرگز قابل مقایسه با جوامع عقب مانده و ارتجاعی نیست و ما در صدد مقایسه این دو جامعه نبوده ایم. بلکه فقط جهت روشنتر شدن موضوع آنرا عنوان کرده ایم. که انسانهای جوامع مدرن نیز از این بیماری در امان نیستند.

مطلق نگری انسان را از پذیرش حرف ها و مسائل جدید باز می‌دارد و مانع از گسترش افق دید او شده و وی را در اوهام مطلقها که اساسا وجود خارجی ندارند رها می‌سازد. انسان مطلق نگر در حیطه باورهای خود محدود و محصور می‌شود و تاثیر پذیری اش را از دست داده و قادر به رشد و تکامل نخواهد بود و نمی‌تواند درک کند که در طبیعت هیچ چیز مطلقى وجود ندارد بلکه همه چیز نسبی و در معرض تغییر و تحول است. حتی مذهب و مکتب و مرام و مسلک نیز از این قاعده مستثنی نیستند. چون خود از پدیده های انسانی و اجتماعی اند و بر اساس ضرورت و بنا به نیازهای بشر به وجود آمده اند و می‌آیند. و همانطور که نیازهای بشر در طول تاریخ ثابت نبوده آنها نیز ثابت نخواهند بود. در نتیجه تنها رسالت آدمی در کل هستی خودباوری و اشاعه آزاد اندیشی و باورراندن این تفکر که آزادی سرشتی است در کالبد آدمی و آزادی چیزی نیست که بتوان به کسی داد یا از کسی گرفت و اصلا آدمی خود آزادی است و حقیقتی بر گونه تاریخ و اراده و اختیاری است مقابل همه جبر های آفاقی (طبیعی) و انفسی (انسانی اجتماعی) که در صدد محصور کردن او می‌باشند و چنانکه دیده ایم همین انسان با شکستن جبر های طبیعت، تاریخ، جامعه و حتی خویشتن خویش با اختراع و اکتشاف و خلق و آفرینش و تحولات درونی خود آنرا اثبات کرده است. بنابراین چنین انسانی نیز قادر است که هر چیزی را بدون بررسی آن نپذیرد و هر اندیشه ای را به سادگی طرد و نفی نکند و با انتقاد از خود و تحمل عقاید مخالف و با تعامل اندیشه و تضارب آرا در جهت باروری فکر خود بکوشد و از بیماری مهلک مطلق نگری بپرهیزد چرا که مطلق نگری تاکنون مسبب جنایات زیادی شده و جانهای بسیاری را گرفته و جوامع زیادی را به نابودی کشانده و همچنان در جهت فروپاشی و اضمحلال جوامع انسانی پیش می‌رود. جنایات طالبان در افغانستان و ملایان متعصب و دگم در ایران بر کسی پوشیده نیست که چگونه هزاران انسان بیگانه را تنها بخاطر نو اندیشی و دگر اندیشی زندانی، شکنجه و اعدام کرده اند. کافی است به کارنامه چند ساله حاکمین دگم و انحصار طلب جمهوری اسلامی ایران نیم نگاهی بیاندازیم. توقیف روزنامه ها دستگیری و زندانی روزنامه نگاران، قتل‌های زنجیره ای، تشنج آفرینی در منطقه، حمایت از گروه های تروریستی و..... تنها نمونه کوچکی از جنایات بزرگ این قشریون تنگ نظر می‌باشد. انسان دگم و مطلق نگر چون خود نمی‌اندیشد از اینکه دیگران بیاندیشند وحشت دارد. مطلق اندیش مرگ خود را در آگاهی توده ها می‌داند. پس باید علل نمود دگماتیزم و جزمیت در جوامع انسانی را شناخت و از طریق روشهای منطقی و مناسب در صدد درمان آن برآمد. بر این اساس دادن آگاهی به توده ها و تشریح و

حتی ترویج دیگر مرامها و مسلک ها گامی در جهت زدودن اوهام جزمی از ذهن توده ها می باشد و گرفتن سلاح موثر از دست حاکمان متعصب و مطلق نگر!

غلامعلی حسینی بابلی